

رسول یونان

دیر کردی ما شام را خوردیم

نشر تیما

## فهرست

- حرف‌ها / ۹  
نیمه‌ی تاریک / ۱۳  
مردی روبه‌روی دریا / ۱۵  
انتظار / ۱۹  
وقتی کتی می‌آید / ۲۱  
آفتاب سفید / ۲۷  
چیزهای شکسته / ۳۱  
جمله‌هایی روی تابلو اعلانات / ۳۵  
میشل در نوشابه‌های گازدار / ۳۷  
پژمردن گلدان‌های شمعدانی / ۴۱  
دیر کردی ما شام را خوردیم / ۴۵  
از شب‌های ترس / ۴۹  
اضطراب بعد از دور شدن کشتی / ۵۳  
غریبه‌ای از زبان غریبه‌ای دیگر / ۵۵  
زمان بیشتری در نور ماه / ۵۷  
فراموشی / ۶۱  
شبیه کابوس / ۶۳



- کمی در آسمان / ۶۵  
دفاع از انگورها / ۶۷  
دنیای عجیب / ۷۱  
یکشنبه / ۷۵  
ما فراموش شدیم / ۷۷  
آن دو خروس / ۸۷  
عبور درد از پیشانی / ۸۹  
مردی با پیژامه / ۹۳  
شبی از پاییز / ۹۵  
درباره‌ی عکس‌های او / ۹۷  
پرنده‌ای در پیراهن / ۱۰۱

## حرف‌ها

حرف‌ها از جنس آب‌اند. یک‌جا بند نمی‌شوند. هرطور شده جاری می‌شوند و به جایی که باید برسند می‌رسند. ما فکر می‌کنیم حرف‌ها که از دهان‌ها بیرون می‌آیند در گوش‌ها دفن می‌شوند، اما این‌طور نیست. آن‌ها از گوش‌ها وارد مغزها می‌شوند و چرخ می‌خورند و دوباره از دهان‌ها بیرون می‌زنند. وقتی حرف می‌زنیم، باید مراقب باشیم از انصاف و عدالت دور نشویم چون حرف‌ها هنگام عبور از لابه‌لای دندان‌ها تیز می‌شوند و زخمی می‌کنند و باعث می‌شوند تلخی‌ها و کدورت‌ها تا دم پنجره‌ها جلو بیایند.

گرگ‌ها، زیر بارش برف، روبه‌روی دروازه‌ی شهر ایستاده بودند و زوزه می‌کشیدند: «ما درنده‌خو نیستیم؛ ما نیز مثل شما از گوشت موجودات دیگه تغذیه می‌کنیم.»

آدم‌ها با صدای آن‌ها از خواب بیدار شده بودند و از ترس می‌لرزیدند. مدتی بود روزنامه‌ها و رادیوها به خشونت گرگ‌ها می‌پرداختند و آن‌ها را موجودات درنده‌ی وحشی می‌نامیدند.

گرگ آلفا که رئیس گروه بود و کمی جلوتر از صف گرگ‌ها ایستاده بود، چند قدمی جلو آمد و به شهر خیره ماند. می‌خواست فریاد بزند و از حیثیت